



Comparative Commentary researches  
Vol.3, no.2, Autumn and Winter 2017, Ser. no.6  
(pp. 23-49)  
DOI: PTT-1701-1122

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶،  
شماره پیاپی ۶ (صفحات ۲۳-۴۹)

## A Comparative Study of Semantics of the Phrase "Ulel Amr (Those in Authority)" Mentioned in the Verses 59 and 83 in the Surah Al-Nisa' (The Women), in Shia and Sunni View

<sup>1</sup> Fathollah Najjarzadegan

<sup>2</sup> Ruhollah Shahidi

<sup>3</sup> Sayyidah Raziya Tavassol

(Received: 13/02/2017; Accepted: 04/06/2017)

### Abstract

*The phrase "those in authority" is only mentioned in the verses 59 and 83 of the Surah Al-Nisa' (The Women) and is terminologically disputed by Shia and Sunni scholars. Many great Shia scholars regard infallible Imams (peace be upon them) as the only referents of the phrase in the verse 59 and "infallibility" as the necessary condition of "those in authority", based on the context of the verse and several hadiths. The specification of the referent of the phrase in the verse 83 has divided Shias into two groups. One group infers the necessity of infallibility and regards the Holy Prophet's Household as the determinate referents, citing intra-textual proofs and several hadiths. Having a different conception of the context of the verse, the other does not limit the referents to infallible Imams, and holds that Imams are not the only referents of the phrase, citing some hadiths, which seems more plausible. Opposing Shia view about the verses, most Sunni scholars regard several other groups such as legitimate rulers, scientists, jurists, and people of Hall and Aqd (those whose opinions are what count) as the referents of the verses, citing some incomplete proofs which suffer from some shortcomings.*

**Key words:** Ulel Amr (those in authority), Sunni and Shia, most perfect referent, determinate referent, Surah Al-Nisa' (The Women)

<sup>1</sup> Professor of department of sciences of the Holy Quran and Hadith, University of Tehran, Farabi Campus, [Najjarzadegan@ut.ac.ir](mailto:Najjarzadegan@ut.ac.ir)

<sup>2</sup> Assistant professor of department of sciences of the Holy Quran and Hadith, University of Tehran, Farabi Campus, [Shahidi@ut.ac.ir](mailto:Shahidi@ut.ac.ir)

<sup>3</sup> Corresponding author, PhD student of sciences of the Holy Quran and Hadith, University of Tehran, Farabi Campus, [Rtavassol.110@gmail.com](mailto:Rtavassol.110@gmail.com)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



Comparative Commentary researches  
Vol.3, no.2, Autumn and Winter 2017, Ser. no.6  
(pp. 25-49)  
DOI: PTT-1701-1122

## پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶،  
شماره پیاپی ۶ (صفحات ۲۵-۴۹)

### بررسی تطبیقی معناشناسی اولی الامر در آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء از دیدگاه فریقین

فتح الله نجارزادگان<sup>۱</sup>

روح الله شهیدی<sup>۲</sup>

سید راضیه توسل<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۱۲)

#### چکیده

واژه «اولی الامر» تنها در دو آیه ۵۹ و ۸۳ سوره نساء به کار رفته و از نظر اصطلاح‌شناسی مورد نزاع فریقین است. بسیاری از بزرگان شیعه مصداق این تعبیر را در آیه ۵۹ تنها بر معصومین (ع) حمل کرده‌اند و با تکیه بر سیاق و روایاتی متعدد عصمت «اولی الامر» را ضروری پنداشته‌اند. تعیین مصداق این اصطلاح در آیه ۸۳، شیعیان را به دو دسته تقسیم کرده است: گروهی با ادله درون متنی و استناد به روایات، لزوم عصمت را استنباط کرده و اهل بیت (ع) را مصداق متعین دانسته‌اند و برخی دیگر با برداشتی متفاوت از سیاق، به چنین انحصاری قائل نبوده و با ذکر روایاتی بر جواز اشتغال این تعبیر بر دیگران حکم رانده‌اند که به نظر می‌رسد به صواب نزدیکتر است. اکثر محققان اهل سنت نیز ضمن مخالفت با دیدگاه شیعه در هر دو آیه، با دلایلی ناتمام مصادیق متعددی چون حاکمان بر حق، عالمان، فقیهان و اهل حل و عقد را برای اولی الامر برشمرده‌اند که با کاستی‌هایی رو به روست.

**کلیدواژگان:** اولی الامر، فریقین، مصداق اتم، مصداق متعین، سوره نساء.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران - پردیس فارابی - Najarzadegan@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران - پردیس فارابی - Shahidi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران - پردیس فارابی (نویسنده مسئول) - Rtavassol.110@gmail.com

## ۱. مقدمه

ضرورت فهم قرآن به عنوان نخستین مستند معارف دینی مسلمین بر کسی پوشیده نیست؛ بدین جهت پس از عصر رسالت که دانش اسلامی تنها به تعالیم نبوی (ص) منحصر بود، عالمان و مفسران بسیاری در جهت گسترش و پیشرفت علوم دینی تلاش کردند که ثمره آن در دستیابی به فهمی روشمند و نظام یافته از قرآن دیده می شود.

پیدایش علم لغت، شناخت واژگان و مفردات قرآنی به علت پیچیدگی، گستردگی و دیگر ویژگی‌های خاص زبان عرب، در زمره مهم‌ترین علوم مورد نیاز برای فهم قرآن قرار می گیرد. در این میان برخی واژگان و تعابیر قرآنی جریان ساز بوده و در فهم آنان میان مسلمانان اختلاف پدید آمده که اولی الامر یکی از آن‌هاست. این اصطلاح در دو آیه ۵۹ و ۸۳ سوره مبارکه نساء به کار رفته است. سیاق این آیات نشان از تفاوت گستره مفهومی و مصداقی اولی الامر در این دو آیه دارد؛ حال آن که برخی قرائن برون متنی چون روایات تفسیری خلاف این ظهور را می‌رساند. مفسران فریقین نیز در تعیین مصداق این واژه با یکدیگر همنوا نبوده و این تشتت آرا به تفاوت‌هایی در حوزه عقاید و معارف دینی منجر شده است؛ از این رو، پژوهش حاضر علاوه بر آن که به مقایسه این دو واژه در آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء می پردازد، بر آن است که با بررسی قرائن و شواهد درون متنی و برون متنی، فهمی صحیح از این اصطلاح قرآنی ارائه دهد و در مورد این همانی یا تفاوت مفهومی و مصداقی آن به گونه‌ای روشمند به قضاوت بنشیند.

## ۲. تحلیل آیه ۵۹ سوره نساء (حق اطاعت در آیه اولی الامر)

متن آیه از این قرار است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید! و پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را اطاعت کنید! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا

و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

شناخت بستر، فضا و مورد نزول آیه در رسیدن به گستره معنایی و مصداقی اولی الامر کمک‌رسان است. از این رو، نخست به این مطلب می‌پردازیم:

از جمله نقل حسکانی از مجاهد بن جبر تابعی که درباره مورد نزول آیه چنین می‌آورد: اولی الامر درباره امیرمومنان (ع) نازل شد، در آنگاه که رسول خدا (ص) ایشان را در مدینه بر جای خود نهاد و علی (ع) عرض کرد: «آیا مرا در میان زنان و کودکان و می‌گذارید؟» فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۲)

مجاهد از تابعین است؛ اما شواهدی وجود دارد که صحت این شأن نزول را در میان سایر مواردی که برای این آیه ذکر شده تأیید می‌کند. (نجارزادگان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰) عبارات این شأن نزول نشان از همسانی نوع ارتباط پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) با موسی (ع) و هارون (ع) دارد که مقام وصایت و خلافت از آن استنباط می‌گردد.

### ۳. مروری بر مفهوم واژگان و ترکیب‌های آیه

- اولی الامر: «أولی» در این ترکیب به معنای صاحبان است و به واحد آن «ذو» گفته می‌شود (زاوی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۹۸) و جز برای جمیع مردم و همانند آن به کار نمی‌رود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲۰)

«امر» نیز در لغت در دو معنا کاربرد دارد: أ. فرمان، که جمع آن اوامر است؛ ب. شأن، که جمع آن امور است.

- منکم: ظاهراً ظرف مستقر به معنای اولی الامر است که از خود شماینند؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۲۳-۶۲۴).

- تأویل: این واژه از ماده «أ-و-ل» و در اصل به معنای ارجاع است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۲)؛ اما همچون

برخی دیگر از مفردات قرآنی، این کلمه نیز دارای گستره معنایی است. برخی همچون راغب، عبارت «أحسن تأویلاً» را به معنای نیکوترین معنا و تفسیر پنداشته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۹). عده‌ای آن را به عاقبت و سرانجام کار معنا کرده‌اند؛ (ابن-کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۰۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۹) علامه طباطبایی «تأویل» را در اینجا به معنای مصلحت واقعی دانسته که حکم مورد بحث از آن نشأت گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۴۱) و صاحب مجمع البیان دیدگاه زجاج را برگزیده و رد اختلاف به خدا و پیامبر (ص) را بهتر از آن دانسته است که خود افراد درصدد حل آن برآیند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۰۳) در هر صورت، با وجود اختلاف مفسران، به نظر می‌رسد معنای این واژه در چنین سیاقی همان «عاقبت» است که با ظاهر آیه نیز سازگارتر است و مقصود از آن نتیجه و ثمری است که بر کارها مترتب می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸)

نکته دیگر این که هرچند مفسران در اینجا تعبیر «أحسن» را به معنای أفعَل تفضیل گرفته اند؛ اما أفعَل تعیننی (بدون تفضیل) صحیح است؛ زیرا به شهادت سیاق این آیه و آیات دیگر چون آیات ۶۶ و ۶۷ سوره احزاب و ۵۱ و ۵۲ سوره نور و نیز به حکم عقل، اطاعت مزبور واجب تعیننی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۴۰)؛ یعنی متعیناً تنها اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر واجب است و عاقبت نیکی در پی دارد و در این مطلب افضلیتی مطرح نیست که بگوییم اطاعت نسبت به کار دیگری برتری دارد! و در این صورت قائل به خوب بودن کاری غیر از اطاعت شویم؛ بلکه تمام خیر و عاقبت نیک در این کار است.

#### ۴. معنانشناسی اولی الامر در آیه

##### ۱.۴. دیدگاه شیعه

اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه، امامان معصوم (ع) را مراد و مصداق متعین و انحصاری اولی الامر در این آیه می‌پندارند و آن را از دو راه اثبات می‌کنند:

**الف. تحلیل درون‌متنی آیه:** سیاق کلی این چند آیه از سوره نساء تجهیز مؤمنین برای جهاد و تنظیم امور داخلی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۱۶) در آیه ۵۸ به طور ویژه به تمام مؤمنان خصوصاً مسئولین جامعه درباره ادای امانت و داوری عادل توصیه کرده است. در این آیه نیز برای تضمین پشتوانه اجرایی آن، مردم را به اطاعت فرمان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۴۱)؛ بنابراین، مفهوم آیه درباره رهبری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۵)

فرامین سه‌گانه فراز ابتدایی آیه مثلثی تشکیل می‌دهد که در رأس آن فرمان به اطاعت خداوند است در احکام تشریعی «أَطِيعُوا اللَّهَ»، سپس در طول آن اطاعت از پیامبر (ص) مطرح می‌شود: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» که هم شامل اوامر تشریعی است؛ همچون مواردی که وحی غیر قرآنی است؛ مانند تفصیل مجملات قرآن و هم اوامر حکومتی و ولایی و در نهایت اطاعت از اولی الامر ذکر شده «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» که با توجه به بی نصیب بودن ایشان از وحی، اطاعت از آن‌ها تنها در امور ولایتی متصور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۱۷ و ۶۱۸)

نکته حائز اهمیت آن است که امر به اطاعت از اولی الامر و اطاعت از رسول (ص)، تنها با یک تعبیر «أَطِيعُوا» آمده، در نتیجه تمام امور یاد شده برای اطاعت از اولی الامر نیز جاری است و چنین اطاعتی جز با مقام عصمت ایشان سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۴۷-۲۴۸)؛ زیرا اگر آنان فاقد عصمت و یا افرادی ظالم و خطاکار باشند، اطاعتشان مخالف اطاعت خدا خواهد شد و در این صورت یا باید اطاعت امر خداوند شود یا اولی الامر. (بهرام‌پور، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۴۰) به علاوه، عصمت با الگو بودن بی قید و شرط پیامبر (ص) برای امت نیز تحکیم می‌شود؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/ ۲۱)

به بیانی دیگر، اگر اولی الامر در این آیه شامل کسانی بود که جواز صدور خطا، قصور یا تقصیر از آنان محتمل بود، شایسته بود، امر اطاعت از آنان به صورت مقتید ذکر شود؛ چنان‌که در مورد آیه ۸ سوره عنکبوت چنین قیدی برای اطاعت از والدین وارد آمده؛ اما در قرآن تصریح یا تلمیحی دال بر تقييد اطاعت اولی الامر به هیچ قیدی وجود ندارد و در مورد اطاعت

از ایشان به همان صورت فرمان داده شده که در مورد اطاعت از خدا و رسول (ص) روا گشته است. (صادقی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۴۱)

پس می‌توان گفت، همان‌گونه که اهل بیت (ع) در منصب امامت قرار داشته و مرجعیت دینی جامعه را عهده‌دارند، اطاعت بی قید و شرط مذکور در آیه، چنین می‌رساند که حاکمیت سیاسی نیز با شئون دیگر ایشان در پیوند است.

**ب. تحلیل برون متنی (استناد به روایات):** امامیه بر این باور است که پیامبر (ص) به عنوان مبین و مفسر قرآن و به تبع ایشان، اهل بیت (ع) مراد از تعبیر «اولی الامر» را بیان کرده‌اند؛ از جمله روایتی است با سند صحیح از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ" وَ فَرَضَ وَلَايَةَ أُولِي الْأَمْرِ، فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ، فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ، ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يَكْذِبُوهُ، فَضَاقَ صَدْرُهُ، وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَيْهِ: "يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ" فَصَدَّعَ بِأَمْرِ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ...

«خداوند، پیامبرش را به ولایت علی (ع) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ..." و [نیز] خداوند ولایت اولی الامر را واجب کرد؛ آنان از حقیقت ولایت آگاه نبودند، پس خداوند به محمد (ص) فرمان داد ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان‌گونه که [احکام] نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر می‌کند. چون این فرمان رسید، حضرت دلتنگ شد و ترسید که از دین برگردند و او را تکذیب کنند و دلتنگ شد و به خداوند عزَّ وَ جَلَّ رجوع کرد، آن‌گاه خداوند چنین وحی فرستاد: "يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ..." پس حضرت به فرمان خدا امر ولایت را آشکار ساخت و به معرفی ولایت علی (ع) در روز غدیر خم پرداخت و...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۳)



احادیث شیعه درباره این آیه به لحاظ سندی در مجموع، تواتر اجمالی دارند یا حداقل پاره‌ای از آن‌ها دارای سند صحیح‌اند؛ از این رو، می‌توان به صدور آن‌ها از معصوم اطمینان یافت. از بُعد محتوایی نیز این روایات با یکدیگر تعارضی ندارند و همسو با یکدیگر و موافق با ظاهر آیه بر وجوب اطاعت از معصومین(ع) به عنوان مصادیق متعین اولی الامر سخن می‌رانند. تقسیم‌بندی این روایات به شرح زیر است:

**الف. معرفی صریح معصومین(ع) به عنوان مصادیق انحصاری و متعین اولی الامر:**  
این اصطلاح در روایات تنها بر اهل بیت(ع) تطبیق شده است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ ابن-بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۵۳ و ۲۵۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۸؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۳۶)

**ب. معرفی مصادیق اولی الامر در پیوند آن با آیات دیگر:** در برخی روایات، اولی الامر را در آیات دیگر قرآن با اوصافی ویژه معرفی کرده است؛ همچون: ۱. آنان همان «آل ابراهیم» اند که برگزیده خدا و صاحب کتاب، حکمت و ملک عظیم‌اند... ۲. اینان همان افرادی‌اند که در آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده وجوب ولایتشان معرفی شده است.

**ج. پیوند اولی الامر با اوصاف عترت:** اولی الامر در روایات دیگر مانند حدیث ثقلین، غدیر، کسا و نجوم با اوصاف دیگر عترت تفسیر شده است. (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷-۱۰؛ هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۶۱۵، ۶۱۶ و ۶۴۳-۶۴۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۸ و ۴۷۹)

**د. همانند دانستن حقوق اولی الامر با حقوق خداوند و رسول(ص):** اولی الامر در قرآن در کنار خدا و پیامبر(ص) آمده‌اند و خداوند هرچه برای خود و رسولش پسندیده از جمله سهم فیء (حشر/۶) و بخشی از غنایم (انفال/۴۱)، برای آنان نیز قرار داده و به همین ترتیب اطاعت آنان را نیز واجب دانسته است. (ابن-بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۳۱)

#### ۲.۴. دیدگاه اهل سنت

اهل سنت در مورد مصداق اولی الامر اقوال گوناگونی دارند؛ از جمله: «حاکمان بر حق» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۴؛ قطب، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۶۹۱)؛ «حاکمان و عالمان» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۰)؛ «اهل حلّ و عقد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳) و «همه صاحبان ولایت شرعی» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۴). روایات ایشان نیز در این زمینه دچار تشتت و اختلاف فراوان است؛ از جمله: «فرماندهان منصوب از ناحیه پیامبر خدا (ص)»؛ «عالمان و فقیهان»؛ «اصحاب پیامبر (ص)»؛ «ابوبکر و عمر و ...» و «سلاطین». با این حال تنها یک دسته از روایات آنان همسو با احادیث شیعی است و دستور به اطاعت مطلق از اولی الامر می‌دهد. در این روایات اولی الامر افرادی خاص معنا شده‌اند که نخستین آنان علی (ع) است.

اهل سنت بر دیدگاه شیعه درباره اولی الامر اشکالاتی به شرح زیر وارد کرده‌اند:

**الف. عدم اشتراط معرفت و دسترسی به اولی الامر در آیه:** اگر بگوییم مراد از اولی الامر امامان معصوم‌اند، باید گفت که اطاعت از آنان مشروط به معرفت و امکان دسترسی به آنهاست و وجوب اطاعت پیش از معرفت، تکلیف به ما لا یطاق است؛ اما ظاهر آیه اطاعت را مشروط به شرط معرفت و امکان دسترسی نکرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۴) در پاسخ باید گفت، اولاً، شرط معرفت، شرط واجب است؛ نه شرط وجوب؛ بنا بر این اطلاق وجوب اطاعت از اولی الامر اقتضا می‌کند که معرفت اولی الامر نیز واجب باشد. عدم دسترسی به امام معصوم نیز به دلیل سوء اعمال امت بوده که موجب غیبت امام شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۳۷-۶۳۸)

ثانیاً، در آیات متعددی از جمله آیه ولایت، تطهیر و روایاتی مانند حدیث ثقلین، غدیر، سفینه و ... امامان معصوم (ع) به ما معرفی شده‌اند. (همان، ج ۴، ص ۶۳۶-۶۳۷)

**ب. عدم تطبیق اولی الامر با صیغه جمع بر یک فرد:** اشکال این است که در باور شیعه، در هر عصری یک امام معصوم بیشتر نیست و حال آن که لفظ «اولی-الامر» در آیه به صورت جمع آمده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

پاسخ این سؤال چنین است که امام معصوم در هر زمان اگر چه يك نفر بیش نیست، ولی در مجموع زمان‌ها افراد متعددی را تشکیل می‌دهند و آیه تنها وظیفه مردم يك زمان را تعیین نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۴۰)

**ج. لزوم دیگرسان بودن عبارات در آیه:** اگر تطبیق امامان معصوم (ع) را بر اولی الامر بپذیریم، باید آیه می‌فرمود: «فإن تنازعتم فی شیء فرتوه إلی الامام». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۱)

بر دیدگاه اهل سنت مبنی بر تطبیق اولی الامر بر اهل حلّ و عقد یا اصحاب اجماع نیز همین اشکال وارد است؛ مضاف بر آن که این عدم ارجاع آیه به اولی الامر در تنازع، بدین علت است که اولین نزاع پس از رحلت پیامبر (ص) تعیین همین اولی الامر است؛ بدین جهت معقول نیست، «متنازع فیه» مرجع حل اختلاف باشد؛ اما پس از اثبات مصداق صحیح اولی الامر با آیات و روایات پیامبر (ص)، ایشان نیز مرجع اختلاف‌ها قرار می‌گیرند؛ چنان که در آیه ۸۳ سوره نساء رجوع به اولی الامر در کنار پیامبر (ص) مطرح شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۵۱)

#### ۳.۴. ارزیابی دیدگاه‌ها

در این آیه هم ادله درون متنی و هم برون متنی نشان از انحصار مصداق اولی الامر بر اهل بیت (ع) دارد که اجماع شیعه نیز بر همین مطلب است؛ اما اهل سنت در این زمینه آرای متعددی دارد و از طرفی دلایل محکم و متقنی نیز بر اثبات مدعای خود ندارند و تنها یک دسته از روایات آنان با روایات شیعه هم داستان است. مناقشات اهل سنت بر دیدگاه شیعه نیز قابل پاسخ و ناتمام است؛ در نتیجه، امامان معصوم (ع) مصداق متعین اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء هستند که اطاعت از آن‌ها با همان ابعاد و شرائط و آثاری است که درباره اطاعت

رسول خداست؛ اطاعتی که شامل تمام شئون حاکمیت از جمله حاکمیت سیاسی، اجتماعی، قضایی و دینی است.

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (ع) نیز این امر به قوت خود باقی است؛ هرچند که در آن دوران امور حکومتی جریان دارد و فقیهی جامع الشرائط زمام امور را به دست می‌گیرد و اطاعت از او، همچون اطاعت از امام معصوم واجب است؛ چرا که «ولایت فقیه در اداره امر جامعه همان ولایتی را دارد که پیامبر (ص) داشتند» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۰)؛ پس به موجب لزوم معصوم بودن اولی الامر، ولی فقیه شامل این آیه نمی‌شود؛ اما امر معصوم به اطاعت از اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۷۸) و به عبارتی اطاعت کسانی که از طرف معصومین [با شروطی معین] به مقامی منصوب می‌شوند، واجب است، نه به خاطر این که اولی الامرند؛ بلکه چون نمایندگان اولی الامرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۶)

## ۵. تحلیل آیه ۸۳ سوره نساء

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/ ۸۳)

«و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند؛ در حالی - که اگر آن را به پیامبر (ص) و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید.»

اکثر مفسران بر این مطلب اتفاق نظر دارند که آیه درباره کسانی نازل شد که اخبار امن و خوفی که مربوط به نیروی نظامی مسلمین بود، می‌شنیدند و آن را میان مردم منتشر می‌کردند. البته مفسران در تعیین این افشاکنندگان اختلاف دارند. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۹۱) برخی ایشان را منافقین می‌دانند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۴ / طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۲) و برخی چون علامه آنها را افراد ضعیف الایمانی بر می‌شمرد که اراجیفی که به

وسیله کفار و ایادی آنها برای ایجاد نفاق و خلاف در بین مؤمنین ساخته و پرداخته می‌شد، منتشر می‌کردند؛ بنا بر این، آیه شریفه با داستان بدر صغرا مطابقت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۸)

## ۵. ۱. مروری بر مفهوم واژگان و ترکیب‌های آیه

- اذاعوا: این کلمه از ریشه «ذیع» به معنای اشاعه (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۰) و افشا کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۹۹) این لفظ به خودی خود و همچنین با «باء» متعدی می‌گردد؛ چنان که گفته می‌شود: «اذاعه» و همچنین «اذاع به». قابل ذکر است که آمدن آن با «باء» برای تأکید همراهی است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۱)

- ردّ: این واژه از ریشه «ردد» و به معنای برگرداندن شیء به ذات خود یا به حالتی از احوالش است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۸)

- استنباط: این کلمه از ماده «نبط» است و آن را آبی می‌دانند که از قعر چاه هنگامی که حفر می‌شود، ظاهر گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۳۹) و یا به طور کلی دال بر استخراج شیء است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۸۱) مصطفوی اصل این واژه را خروج شیء یا اخراج آن از درون یا قعر چیز دیگر می‌داند و استخراج آب از چاه را از مصادیق آن ذکر می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۷) بر این اساس، استنباط به معنای استخراج چیزی است؛ چون حکم، نظریه و رأی از حال ابهام به مرحله تمییز و شناسایی. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۰-۳۱)

## ۵. ۲. معناشناسی اولی الامر در آیه ۸۳ سوره نساء

### ۵. ۲. ۱. دیدگاه شیعه

عالمان شیعه در تعیین مصداق «اولی الامر» در این آیه دو دیدگاه عمده دارند:

## ۵. ۲. ۱. اهل بیت (ع)، مصداق متعین و انحصاری اولوالامر

**الف. تحلیل درون متنی:** علامه طباطبائی بر اساس سیاق آیه، اخبار امن و خوف را به گونه‌ای حساس و مهم بر می‌شمرد که دخالت در آن را تنها شأن پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌داند؛ چرا که مورد سخن خداوند اخباری است با ریشه و رشته‌های سیاسی و مداخله عالمان خصوصاً علمای صدر اسلام که تنها فقیه، متکلم یا محدث بوده‌اند، می‌توانست موجب مفاسد حیاتی و ضررهای اجتماعی شود؛ لذا مصداق اولی الامر در این آیه را همچون آیه ۵۹ تنها منطبق بر معصومین □ می‌داند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۱)

از دیگر دلایل انحصار مصداق بر معصومین (ع) مبحث یقین به حصول علم است؛ چرا که خبر قاطع خداوند، حصول علم با ردّ امور به اولی الامر است و یقیناً این علم جز از غیر معصوم (به علت جواز خطا) به دست نمی‌آید؛ بنا بر این، دستیابی به چنین علمی مستلزم عصمت است که تنها در اهل بیت (ع) یافت می‌شود. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۳)

**ب. تحلیل برون متنی:** روایات مؤید این دیدگاه فراوان است که می‌توان آنها را در چنین قالبی ارائه نمود:

۱. معرفی ائمه (ع) به عنوان مصداق اولی الامر: در برخی روایات، مصداق اولی الامر امیرالمومنین (ع) اعلام شده است و در برخی دیگر اهل بیت (ع). (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۰؛ طبری، ۱۴۱۵، ص ۴۹۶؛ دیلمی، ۱۴۲۷، ص ۱۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۲؛ کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵)

۲. پیوند دادن آیه با شئون مرتبط با ائمه (ع): تعدادی از روایات در ضمن بیان این آیه، بر ویژگی‌هایی از اهل بیت (ع) که با آن مرتبط است، اشاره دارند. ویژگی‌هایی چون: علم به حلال و حرام و دین، اهل علم بودن، علم به تأویل قرآن، علم به جوانب مختلف کتاب خدا از جمله محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ... (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ابن حیون، ۱۳۸۵،

ج ۱، ص ۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۹۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۸

۳. تطبیق دیگر فقرات آیه بر ائمه (ع): در چندین روایت «فضل» و «رحمت» در عبارت «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» حمل بر معصومین (ع) شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۴۲۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۰ و ۲۶۱)

۴. همنشین کردن این آیه با آیه «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء/۵۹): همانندی مصداق اولی الامر در دو آیه ۵۹ و ۸۳ سوره نساء از روایتی بر می آید که مفاد آن ردّ امور به اولی - الامری است که به اطاعت آنان در آیه ۵۹ امر شده است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۷)

#### ۵. ۲. ۱. ۲. امام معصوم، مصداق اتم و اکمل اولی الامر

در زمان حضور معصومان (ع) و در دسترس بودن ایشان، آن بزرگواران مصداق اتمّ این رجوع هستند؛ اما در زمان غیبت، طبق فرمان خود ایشان، بزرگان علما عهده دار این مهم اند. (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۸۱؛ صادقی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۰۶) البته منظور هر عالمی هم نیست؛ بلکه مراد فقیه جامع الشرائطی است که در متن حکومت است و توان تحلیل اخبار جنگ و رفتارهای دشمن، تصمیم سازی سیاسی - اجتماعی و صدور فرمان نظامی برای رویارویی درست با دشمن و دفاع از دین، آبرو، جان و مال مسلمانان را داراست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۴۳-۶۴۴)

دلایل این گروه عبارت اند از:

**الف. تحلیل درون متنی آیه:** مورد نزول این آیه تنها امر امن و خوف در جریان جنگ و روشنگری در موضوعات خارجی و حوادث جزئی و مقطعی است و این گونه حوادث روزانه نیازمند کارشناس هوشمند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۴۳-۶۴۴) از اینجا، تفاوت این آیه با آیه ۵۹ سوره نساء که در آن «اطاعت مطلق» به عنوان قرینه ای داخلی که

مستلزم عصمت مطاع بود، مشخص می‌شود (همان، ج ۱۹، ص ۶۵۰) و عدم وحدت موضوع دو آیه به عنوان یکی از علل اصلی تفاوت مصداق «اولی الامر» در آنها شناسانده می‌شود.

در مورد این که گروه اول یقین به حصول علم را یکی از علل معصوم بودن اولی الامر خوانده‌اند، نیز به اختصار باید گفت: صرف نظر از ادله فقهی و تعبّدی، عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی حاکمیت معصوم است؛ اما در زمان عدم دسترسی به آن ایده آل، کسی باید زمام امور را به دست گیرد که در آشنایی به قوانین، در تقوا و از جمله تقوای سیاسی و اجتماعی، در رعایت عدالت اجتماعی، اجرای قوانین، در حُسن تدبیر و مدیریت جامعه، برخورداری از مهارت در عمل و شناخت راهکارهای عملی اجرای قوانین و هم در مقام مبارزه با شیطان و هوای نفس و ترجیح مصالح اسلام و مسلمین بر منافع فردی و گروهی، بر دیگران برتری و تقدم داشته باشد؛ تا میزان خطاهای احتمالی او به کمترین حدّ ممکن برسد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۰۴)

مضاف بر آن که سیره عقلا در هر موردی رجوع به متخصص آن است و اطاعت از ولی فقیه به عنوان کارشناس امور دینی حتی با وجود احتمال خطا و عدم عصمت، ضروری است؛ زیرا امکان تعطیلی اجرای احکام اجتماعی و سیاسی در دوران غیبت وجود ندارد.

**ب. تحلیل برون متنی:** از مهم‌ترین دلایل نقلی این دیدگاه، روایاتی است که دلالت بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی، به ویژه مسائل قضایی و اختلافات حقوقی دارد. در میان این روایات، مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابو خدیجه و توقیع شریف که در پاسخ اسحاق بن یعقوب صادر شده، به خوبی قابل استناد است و تشکیک در سند چنین روایاتی که از شهرت روایی و فتوایی برخوردارند، روا نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۹۶)

معصومین (ع) در این روایات به بیان تکلیف مردم در اختلافات می‌پردازند و «روایات حدیث» و «افراد آشنا با علوم و معارف اهل بیت (ع)» را منصوبین خود و حجت خود بر خلق



معرفی کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱۹؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۱؛ حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۰)

در مورد ادله نقلی گروه اول می‌توان چنین پاسخ داد:

۱. دسته اول روایات که ناظر به معرفی معصومین (ع) به عنوان مصداق اولی الامرند، تنها در صورتی برای ادعای انحصار قابل استنادند که احادیث یاد شده در مقام تفسیر باشند؛ نه تطبیق و بیان مصداق کامل. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۵۰)

۲. روایات مورد دوم به نوعی بر مقام مرجعیت علمی اهل بیت (ع) علم به حلال و حرام، تأویل قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... تأکید دارند. البته در همان مورد نیز باید بررسی شود که آیا این شئون به اهل بیت (ع) انحصار دارد یا آنها نیز در پی بیان مصداق کامل هستند. حال، به فرض انحصار مصداق در آن امور نیز باید گفت که این روایات اشعار به استنباط تعالیم و حیانی به طور عام دارند؛ اما مورد سخن ما استنباط در شئون اجتماعی و سیاسی به طور خاص است و به نظر در موارد تحیر و وجود اختلاف قابل اشمال بر افراد دیگر نیز می‌باشد.

۳. روایات دسته سوم و چهارم نیز همچون مورد اول اگر از سنخ تطبیق مصداق باشند و نه تفسیر مفهومی، دیگر نمی‌توانند معنای انحصار فقرات آیه به معصومین (ع) را برسانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، صص ۶۵۰ و ۶۶۳)

## ۵.۲.۲. دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نیز آرای گوناگونی پیرامون مصداق اولی الامر دارند؛ از جمله:

۱. برخی همچون ابن زید، سُدی و ابوعلی آنان را فرماندهان سریه‌ها می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۳ / طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱۵)؛ حال آن که امرای ارتش، جز سرپرستی سربازان خود، آن هم در يك واقعه‌ای خاص یعنی جنگی که پیش آمده، دیگر مسئولیتی ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۱) و این افراد دارای شأن اجرایی هستند؛ نه برنامه‌ریزی و تحلیل مسائل فرهنگی جامعه. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۴۹)

۲. بعضی چون حسن، قتاده، ابن جریج، ابن ابی نجیح و زجاج آن‌ها را علما و فقهای ملازم پیامبر (ص) برشمرده‌اند؛ (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۹۱) اما این نظر هیچ تناسبی با آیه شریفه ندارد: زیرا همان‌طور که گذشت، آگاهی علما به ویژه در صدر اسلام در حد همان فقه، حدیث، قرائت و اصول دین بود و حلّ اموری که مورد نظر آیه است، فردی ذو ابعاد همچون معصومین (ع) می‌طلبید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۱)

۳. عده‌ای قائل‌اند که مراد افرادی مانند ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) هستند؛ (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۵۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۶۷) در پاسخ باید گفت که هیچ دلیل قطعی از کتاب و سنت بر این ادعا نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲) و حتی بر فرض صلاحیت همه آنها، حکم آیه را منحصر به زمان زندگی آن چهار نفر دانستن موجب می‌شود که دستور قرآن عملاً تاریخ مصرف آن منقضی شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۴۹)

۴. شماری اهل حلّ و عقد دانسته‌اند؛ اما این وجه نیز صحیح نیست؛ زیرا اولاً، هم آنان منقرض شده‌اند و هم آن شیوه از جوامع کنونی رخت بر بسته است. البته برخی نهادها و ارگان‌ها می‌توانند مشابه جریان اهل حلّ و عقد باشند که گاه از آن شیوه‌ها به مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود؛ بنا بر این احتمال اهل حلّ و عقد فی الجمله به صواب نزدیک است؛ اما این احتمال نیز به جامعیت دیدگاه شیعه نمی‌رسد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۴۹)

### ۵. ۲. ۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

اجماع علمای شیعه بر آن است که مراد از اولی الامر در این آیه قطعاً معصومین (ع) اند؛ اما وجه تمایزی که آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند، این است که مصداق، متعین باشد یا اتم. با از نظر گذراندن هر دو دیدگاه، موردی که به صحت نزدیک‌تر می‌نمود، مورد دوم است؛ چرا که سیاق آن اقتضای عصمت ندارد و نیاز به ارجاع هر روزه در حوادث جزئی، ولی امر حاضر می‌طلبید.

از سوی دیگر، در مورد روایات متعددی نیز که بعضاً مؤید انحصار مصداق بودند؛ اولاً، باید اطمینان یافت که این روایات در جهت تفسیر مفهومی بودند یا بیان مصداق کامل و ثانیاً،

می‌توان قائل به تفصیل شد و مواردی چون مرجعیت دینی، استنباط احکام، تأویل آیات و مواردی از این دست را مختص به اهل بیت(ع) دانست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی را - در صورت عدم دسترسی به امام معصوم - به حوزه تخصصی اهل استنباط ارجاع داد و با ملاک قرار دادن روایت «عَلَيْنَا إِيْقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۶۲) کلیات را از ائمه(ع) و فروع را از اهل تخصص آن گرفت.

از مطالب پیش گفته می‌توان اظهار داشت که اصطلاح قرآنی اولی الامر در این آیه برخلاف آیه پیشین در زمان غیبت معصوم، شامل فقیه جامع‌الشرائط نیز می‌شود؛ اما طبیعتاً در زمان حضور معصومین(ع) و در دسترس بودن ایشان، به مقتضای دلیل عقلی (عصمت) و نقلی چه در حوادث اجتماعی و چه در احکام دینی باید به آنها رجوع کرد. در مورد نظریات گوناگون اهل سنت نیز پاسخ علمای شیعه بررسی شد و دیدگاه برتر مشخص گردید.

## ۶. نتایج

به منظور تبیین مراد خداوند از تعبیر اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء علمای شیعه بر اساس فرمان به اطاعت مطلق از اولی الامر عصمت آنها را استنباط کرده‌اند که به جز اهل بیت(ع) مصداق خارجی ندارد. روایات تفسیری متعدد، صحیح و صریح ذیل این آیه نیز بر انحصار مصداق بر معصومین(ع) متفق‌اند؛ به طوری که حتی شمول این تعبیر بر فقیه جامع‌الشرائط در دوران غیبت معصوم به دست نمی‌آید. اهل سنت نیز در این مورد آرای گوناگون اما ضعیفی دارند که به جز یک گروه از آنان، سایرین با دیدگاه شیعه موافق نیست و مناقشاتی چون عدم اشتراط معرفت و دسترسی به اولی الامر، عدم تطبیق اولی الامر با صیغه جمع بر یک فرد و لزوم دیگرسان بودن عبارات آیه وارد کرده‌اند که هرکدام با پاسخی رو به روست.

در مورد آیه ۸۳ نیز باید گفت که برخی علمای شیعه، مراد از اولی الامر را تنها معصومین(ع) می‌دانند و با تکیه بر سیاق، ایشان را دارای چنان شأنی دانسته‌اند که برای حلّ

امور مربوط به اخبار امن و خوف تنها اهل بیت (ع) را شایسته رجوع و حصول علم می‌دانند و روایاتی را برای اثبات مدعای خود به گواه آورده‌اند.

دسته‌ای دیگر، مورد نزول آیه را مربوط به حوادث مقطعی پنداشته‌اند که نیاز به رجوع مکرر دارد؛ بنا بر این در دوران غیبت و در جریان حکومت اسلامی، فقیه جامع‌الشرائط را مشمول این مصداق دانسته و حصول علم را متوقف بر وجود عصمت نکرده‌اند؛ چرا که از شرائط ابتدایی ولی فقیه علم و تقواست و چنین فردی در زمان غیبت، کم‌ترین فاصله را با معصوم دارد و بنا بر سیره عقلا اطاعت از وی واجب است. این گروه نیز در دلایل برون‌متنی خود به روایاتی تمسک جسته‌اند که در آنها معصومین (ع)، مردم را به «روایت حدیث اهل بیت (ع)» با شرائطی معین ارجاع داده‌اند و با پاسخ به ادله گروه اول رأی خود را قابل قبول‌تر می‌نمایانند. اهل سنت نیز ذیل این آیه مصادیق متعدد، نااستوار و غیر قابل دفاعی بیان کرده‌اند که علمای شیعه بدان پاسخ داده‌اند.

با توجه به موارد پیشین باید گفت، «اولی‌الامر» در هر دو آیه به معنای صاحبان کار و شأن است که صاحب اختیار در امور زندگی مردم و شئون مختلف آن هستند. منتها با این تفاوت که در آیه اول، خداوند این شأن را به اهل بیت (ع) اختصاص داده است و در آیه دوم اهل بیت (ع) در روایات خویش، چنین شأنی را برای فقیه جامع‌الشرائط قائل شده‌اند. از جمله این شواهد عبارت است از: سازگاری این شأن نزول با ظاهر آیه که فرمان به اطاعت مطلق می‌دهد و همچنین با روایات اهل بیت (ع)، موافقت با روایات اهل سنت مبنی بر دستور پیامبر (ص) بر اطاعت مطلق از امام علی (ع) و ...

مفسران بر اساس پنداشته‌های خود در این آیه مراد از «امر» را بر مصادیق گوناگونی منطبق دانسته‌اند: برخی اولی‌الامر را فرماندهان و حاکمان تلقی کرده‌اند و برخی صاحبان شأن

و ...

عصمت که از فرمان مطلق خداوند به اطاعت رسول و اولی‌الامر برداشت می‌شود، امری است که مورد اشاره خصوص مفسران شیعی بوده است؛ اما شایان ذکر است که قول شیعه دال

بر لزوم عصمت در مورد اولی الامر تفرّد ندارد؛ بلکه در میان مفسران بزرگ اهل سنت نیز شخصی چون فخر رازی، حکم به عصمت اولی الامر را از فرض اطاعت دریافته است؛ بنا بر این، تفاوت شیعه و اهل سنت در این زمینه در تطبیق و تعیین معصوم است. برخی آیات بر این شأن پیامبر (ص) نشانه‌گرند (نحل/۴۴؛ جمعه/۲) و ...

از روایات تفسیری ذیل آیه ۵۴ سوره نساء، چنین بر می‌آید که اهل بیت (ع) مصداق این آیه‌اند و همان آل ابراهیم‌اند؛ همان افرادی که به جهت اعطای مقام امامت بدان‌ها، مورد رشک و حسد قرار گرفته‌اند. ایشان به صراحت خود را «اهل ملک» و «وارثان پیامبران» معرفی کرده‌اند. در روایتی دیگر نیز اولی - الامر همان کسانی معرفی شده‌اند که با کتاب و حکمت مقرون‌اند و مورد حسد دیگران؛ بنا بر این، اهل بیت (ع) همان افراد مفترض الطاعه‌ای هستند که در آیه ۵۴ سوره نساء مورد رشک دیگران‌اند.

روایات تفسیری ذیل این آیه نیز حکایتگر انحصار مصداق آن به امام علی (ع)؛ اما در این مورد نیز در ضمن روایتی اهل بیت (ع) همان افرادی برشمرده شده‌اند که خداوند در شأن ایشان آیه ۵۹ سوره نساء و آیه ۵۵ سوره مائده را نازل فرمود. همچون اخبار حاکی از یورش دشمن به مدینه یا پیروزی مؤمنین بر دشمنان که انتشار نسنجیده آنها مفاسدی در پی داشت. ابن‌عاشور نیز این آیه را عطف به جمله «وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ» (نساء/۸۱) می‌داند و ضمیر جمع را به ضمایر پیشینش ارجاع می‌دهد و بنابراین با توجه به سیاق، این آیه را در مورد منافقین می‌داند.

ابوسفیان، نعیم بن مسعود اشجعی را برای ترساندن مسلمین در آستانه بدر صغرا [یک سال پس از جنگ احد] به مدینه فرستاد و او با بزرگ جلوه دادن قدرت و تجهیزات نظامی مشرکان، از آمادگی آنان برای حمله به اردوی مسلمانان خبر داد. گزارش نعیم گروهی از مردم مدینه را متزلزل کرد؛ ولی مؤمنان واقعی نه تنها نترسیدند، بلکه بر ایمانشان نیز افزوده شد و به خدا تکیه کردند.

در آیه ۵۹ سوره نساء پس از مسئله اطاعت، ردّ حکم شرعی مورد اختلاف مطرح بود که غیر از خدا و رسول (ص) کسی در آن دست نداشت؛ اما ردّ در این آیه، مربوط به خبری است

که شایعه سازان میان مسلمین منتشر می کردند و لذا این رد امر مربوط به رسول و اولی الامر است و نامی از خداوند متعال ذکر نشد؛ بنا بر این، رد در این دو آیه اتحاد موضوع ندارد. روشن است که مراد از روایان حدیث محدثینی نیست که اصلاً با حدیث آشنایی ندارند و صرفاً یک انتقال دهنده اند؛ بلکه اشخاصی مورد نظرند که بتوانند حدیث را مطابق حکم واقعی اسلام تشخیص دهند و این ممکن نیست، مگر این که شخص مجتهد و فقیه باشد.

## ۷. منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. محقق: اسعد محمد الطیب. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن ابی شیبۀ، عبد الله بن محمد (۱۴۲۵ق). المصنف فی الأحادیث و الآثار. محقق: حمد بن عبد الله الجمعة و محمد بن - ابراهیم لحیدان. ریاض: الرشد.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). الأمالی. تهران: کتابچی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). الخصال. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: منشورات جماعة المدرسين.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ش). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تصحیح: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیه.
۹. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۳۸۵ق). دعائم الإسلام. تصحیح: آصف فیضی. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). مشابیه القرآن و مختلفه. قم: انتشارات بیدار.
۱۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحرير و التویر. بیروت: مؤسسة التاریخ.
۱۳. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. محقق: عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.

بررسی تطبیقی معنانشناسی اولی الامر در آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء از دیدگاه فریقین | ۴۵

۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. تصحیح: جمال الدین میر دامادی. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزع - دار صادر.
۱۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۷. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. محقق: علی عبد الباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۰ش). تاریخ تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. تحقیق: عبد الرزاق المهدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. بهرام پور. ابوالفضل (۱۳۸۹ش). تفسیر نسیم حیات. قم: آوای قرآن.
۲۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. تفتی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق). الغارات. تهران: انجمن آثار ملی.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش). تفسیر تسنیم. محقق: سعید بند علی و عباس رحیمیان. قم: اسراء.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. حسکانی، عیبدالله (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تحقیق: محمد باقر محمودی. قم: مجمع احیاء الثقافه، الاسلامیه.
۲۶. حسن بن علی (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام. قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۷. خمینی، روح الله (۱۳۷۸ش). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق). غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمة الأطهار علیهم السلام. قم: دلیل ما.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. تصحیح: صفوان عدنان داوودی. بیروت: الدار الشامیه.
۳۰. زاوی، طاهر احمد (۱۹۷۹م). ترتیب القاموس المحيط علی طریقه المصباح المنیر و اساس البلاغه. بیروت: دار المعرفه.
۳۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۲. صادقی، محمد (۱۴۰۸ق). الفرقان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۳۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیّه قم.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. محقق: محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مترجم: جمعی از مترجمان؛ تحقیق: رضا ستوده. تهران: انتشارات فراہانی.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (بی تا). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. قم: بعثت.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام. محقق: احمد محمودی. قم: کوشانپور.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق). تہذیب الأحکام. محقق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). الغیبة. محقق: عباد اللہ تهرانی و علی احمد ناصح. قم: دار المعارف الإسلامیة.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. محقق: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیة.
۴۳. غیاثی کرمانی، سید محمد رضا (۱۳۸۶ش). پژوهش‌های قرآنی علامہ شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین. قم: موسسه بوستان کتاب.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر ہجرت.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۷. قطب، سید (۱۴۰۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث.
۴۹. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تصحیح: محمد کاظم. تهران: موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
۵۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ش). نظریه سیاسی اسلام. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ش). نگاہی گذرا بہ نظریہ ولایت فقیہ. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



۵۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۴. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید. \*\*
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه؛ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۷. نجارزادگان، فتح الله؛ «بررسی و نقد دیدگاه‌ها و روایات اهل سنت درباره اولی الامر»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۵، ۱۳۸۲ش.
۵۸. \_\_\_\_\_؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم (آموزه‌هایی از فضایل و حقوق اهل بیت در قرآن)؛ قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۵۹. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ تصحیح: محمد انصاری زنجانی؛ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی